



بیداری قلب آسیا

امیدها و چالشها

قسمت هفتم

قبل از پرداختن به بخش هفتم (موانع و چالشها در برابر خواستهای مردم) روی چند مورد مکث می نمایم:

- در کمپاین های انتخاباتی که همه روزه جلسات با بزرگان قومی، مذهبی و رهبران سیاسی جریان دارد؛ هیچکس در فکر هندو باوران و سکهای افغان، این هموطنان عزیز ما نبوده اند (شاید از ترس ملا و طالب) که مورد انتقاد جدی می باشد، زمانی که ملت مطرح میگردد این گلهای نازنین زینت و زیب آن می باشد.

- فضای کمپاین های انتخاباتی باید بگونه انجام یابد که باعث افزایش مشکلات قبلی و انقطابهای اضافی نگردد، اما متأسفانه کمتر متوجه نقش و رسالت شان می باشند؛ هرچه دلشان خواست انجام میدهند و هر چه بر زبان شان آمد، نثار رقیب سیاسی خود مینمایند.

جالب است که رییس جمهور به حیث مهندس بسیاری از مسایل، حوادث را نظاره مینماید و

همانند فرمان در رابطه به مبارزه علیه فساد، احکامی را در یخ نوشته و در آفتاب می گذارد.

کمیسیونهای انتخاباتی وظایف شانرا در محدوده صدور توصیه های اخلاقی خلاصه ساخته اند.

- در هفته گذشته یک هموطن عزیز ضمن لطف و محبت، ضمن یک تبصره دقیق بر این یادداشتها پیرامون مسایل افغانستان بر دیدگاه چپ دیروز، نقد و تبصره نموده اند.

به حیث تکمله بحث آن بزرگوار، باید عرض نمایم:

که در تعاملات اجتماعی و آنهم در کشور های در حال جنگ همانند افغانستان با حفظ آرمان گرایی، مبتنی بر واقعتهای تلخ جاری باید آن بخش اهداف و خواستها مطرح گردد، که قابل دسترسی برای مردم باشد. بازسازی، رشد اقتصادی، زراعت پیشرفته، معارف و تحصیلات مدرن، علم و فرهنگ، عدالت و ... بمثابة نیازهای جامعه و مردم، زمانی تحقق خواهد یافت که دولت مشروع و ملی و حاکمیت قانون استحکام یابد و صلح و امنیت وجود داشته باشد.

نقلی قولی از شادروان احسان طبری فیلسوف و اندیشه پرداز بزرگ ایران را رونوشت کرده بودم و میخواستم در ختم این بخش بیاورم، اما جا دارد تا مرتبط به همین بحث، آنرا باهم بخوانیم:

« با اینهمه ما دموکراسی بورژوایی را، با استبداد و فاشیسم یکی نمی گیریم و میدانیم که یکسان گرفتن آنها، یک چپروی نا بخردانه است، به همین جهت مبارزه در راه دموکراسی بورژوایی در کشور های مانند ما به یک وظیفه مبدل می شود و این نکته ایست که سالهای دراز تکرار می کنم.»

قسمت هفتم - چالشها و موانع:

مطابق به عنوان این یادداشتها، بعد از بررسی:

- عوامل و دلایل بیداری قلب آسیا

- و امید های مردم برای تغییر در زندگی شان

اکنون میپردازیم به چالشها و موانع در برابر امید های مردم:

در یک طرح کلان باید مطرح کرد که:

امیدها و مجموع خواستهای مردم را که درین یادداشتها (در هفت قسمت) بازتاب یافته، نمی توان منوط به انتخابات و محدود به برد این و یا آن تیم ساخت. زیرا مواردی یاد شده مربوط پروسه

های طولانی تاریخی می‌گردد.

همه ما میدانیم که کدام نیلسن ماندیلای در افغانستان وجود ندارد که مردم بخاطر گل روی آن در (16) حمل حماسه آفریدند، چنانچه در قسمت های قبلی تذکار یافت دلیل اساسی اشتراک مردم: بیزاری از وضع موجود می باشد، حاکمیت فساد در وجود "شرکت سهامی جهادی - طالبی و مافیایی" دمار از روزگار مردم بیرون کرده است.

مردم به اساس تجربه و خرد شان درک کرده اند که:

اگر این مکتب است و این ملا حال «کشور» خراب می بینم

بنابراین مردم به تنگ آمده اند و بگفته مردمی: چی په تنگ شو، نو په جنگ شو!

(البته جنگ مدنی و با رنگین ساختن نشان انگشت، بخاطر تحول و تغییر)

بدینرو، با آنچه تذکار یافت، به نظر میرسد که میان خواستهای مردم و واقعیت های تلخ، دره فراخ وجود دارد و باید به سراغ ممکنات رفت.

این درست است که از تداوم صحبت می شود تا از سقوط که بخصوص در اوایل و اخیر قرن (20م) فاجعه آفریده است؛ اجتناب شود. اما حرف کلیدی این است تا پاشنه آشیل سیزده سال اخیر را شناسایی نماییم و با درک درست آن "سجده سهو" صورت گیرد؛ در غیر آن با خشت کج (بن اول)، تا ثریا کج خواهیم رفت. کمال مطلوب، آغاز درست است. (جلو ضرر هر وقت گرفته شود، باز هم مفاد است)

از آنچه در سیزده سال اخیر انجام یافته نمیتوان چشم پوشید، اما خوب است بدانیم که کدام آن مربوط ما است و کدام آنها، محصول حضور خارجیان است.

غرض وضاحت بهتر، میتوان چالشها را به دو دسته تقسیم نمود:

- چالشها و موانع تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که با تغییرات مستدام تاریخی رفع می‌گردد.

- چالشها و موانع اینکه محصول شرایط تحمیلی می باشد و میتوان آنرا در سه بخش داخلی، منطقی و بین المللی به بررسی گرفت:

افزون بر مداخلات همسایه ها و برخوردهای کجدار و مریز حامیان بین المللی، مسایل از قبیل هروئین، فساد و غیره با هر سه عامل فوق گره خورده است. درک ما از اوضاع ناقص خواهد بود، هرگاه ما در گام نخست یک تحلیل مشخص از وضع جاری نداشته باشیم، بگونه مثال:

- شناخت دقیق و تعریف جدید از جیوپولوتیسم حاکم بر مقدرات منطقه و ماحول آن، که با افغانستان در مثلث (دمشق، کیف و کابل) چگونه تعامل انجام می یابد.

- درک این واقعیت که "ماه عسل و چورعام" به پایان میرسد، بعد از (2014 م) « حساب» گریهها، به خاطر خلق بهانه ها آغاز می یابد. (این مسایل را نه از روی لفاظی و اظهارات کاذبانه سیاستمداران بین المللی، بلکه باید مبتنی بر واقعیت ها بررسی کرد.)

عامل داخلی:

- افزون بر عوامل سخت جان جامعه و تاریخی که در فوق بر شمرده شد، چالش اولی این است که آیا ارکان فساد که مراکز اساسی قدرت دولتی و اقتصادی را در اختیار دارند و سر نخ آن به مافیای ارگ میرسد، حاضر می باشند؛ به نفع دولت مشروع - ملی و مبتنی بر حاکمیت قانون، جا، خالی می نمایند و یا خیر؟

البته که تعویض رسمی و شکلی انجام خواهد یافت، اما سیطره همان "ارکان فساد" ادامه می یابد. کاندیدان از روی اجبار و دیپلوماسی از بیطرفی رییس جمهور سخن میگویند، اما واقعیت جای دیگر است، به تعقیب سایر مقربین ارگ، آمدن آقای مدبر حلقه تیم (اصلاحات و همگرایی) را تکمیل ساخت. درین ارتباط تا کنون جوابی داده نشده است که چگونه این تیم خواهد توانست با موجودیت اختاپوت فساد، شعار تغییر را جامه عمل بپوشاند.

- فساد چالش اساسی:

سرو صدا در مورد فساد از کابل تا واشنگتن، از قصر سفید تا بانک جهانی، از دهلیزهای ملل متحد تا اتحادیه اروپا بالا است و گوش فلک را کور کرده است.

مسایل از قبیل :

- هروئین (با عاید بیشتر از هفتاد میلیارد دالر در سال)

- غصب زمین (بیشتر از سه ملیون جریب زمین)

- تاراج معادن کشور

- قرارداد های کمر شکن

- انجوسالاری (گفته می شود از صد ملیارد دالر به اصطلاح کمک، هشتاد فیصد آن توسط این موسسات به مصرف رسیده است.)

— و ... انواع گوناگون مافیای دیگر از ترویج فحشا تا فروش اعضای بدن هموطنان.

از سال (2005 م) به بعد که سر و صدای فساد بالا گردیده است، همه ساله گراف آن سیر صعودی داشته و کار به جای رسیده که به اساس گزارش سازمان شفافیت بین المللی، افغانستان در ردیف ملوث ترین کشور های دنیا، جای اول را دارد. محققان ملی و بین المللی دلیل عمده گسترش فساد را عدم اراده سیاسی، تشخیص نموده اند.

در رابطه به خواست کنفرانس توکیو، فرمان با حجمی بیشتر از قانون اساسی را رییس جمهور بر یخ نوشت و در برابر آفتاب قرار داد.

موضوع تعدیل قانون تطهیر پول در کنفرانس توکیو مطرح گردید، آنرا دو سال معطل ساختند تا آقایان پولهای شانرا سفید ساخته و در داخل و خارج املاک خریداری نمایند. (املاک خریداری شده در دوبی توسط افغانان تا به پنج میلیارد دالر تخمین می شود.)

پروفیسر فیلکس ارماکورا گذارشگر خاص ملل متحد در خزان (1992 م) ضمن صحبت در آن موسسه گفت:

«دهشت در افغانستان مرا بوحشت انداخته است»، و اکنون فساد کشور ما «عالم را دیوانه ساخته» است.

از قرار معلوم، فساد توسط مفسد نا بود نمی شود. اعلام اینکه آقای محمود کرزی، گویا با فساد مبارزه مینماید فکاهی معروف دوکتورنجیب اله شهید (انداختن پرتوگ بر سر خانم حامله، در هنگام وضع حمل) را در اذهان تداعی مینماید.

طرح قومی، ایدیولوژیک و سلیقه گرایی:

دولت ملی، فراقومی و فرا ایدیولوژیک می باشد و همچنان به اساس سلیقه خاص کسی ایجاد نمی شود، ترکیب تیم های انتخاباتی به گونه توسعه می یابند که در این راه ممانعت ایجاد مینمایند. برای آن عده هموطنانی که از استقرار «دولت جهادی» صحبت مینمایند، باید خاطر نشان سخت که شوربختانه، افغانستان همچو دولت را تجربه و مزه آنرا چشیده است. تعریف دادن سلیقوی به دولت منتخب، به حساب جهادی - طالبی خلاف، قانون اساسی می باشد. البته هیچ مانعی وجود ندارد که دولت ملی با رای مجاهد و طالب و سایرین به وجود آید.

غرب ستیزی به مثابه چالش:

دشمنی با غرب، به مثابه رخ دیگر شیفته گی به غرب، برای افغانستان آفت ایجاد مینماید ناسیونالیسم کاذب و شعارهای عوام فریبانه، آب به آسیاب پاکستان و ایران میریزد. آقای کرزی

به مثابه یک دیماگوگ با استعداد درین راستا فعال است تا منافع علیای افغانستان را در قمار های خطرآفرین (در تبنانی با حلقات معین امریکا) فدای همسایه های حریص و طماع نماید. افغانستان گرایی و اتکا به منافع ملی به اساس معقولیت، مؤثریت و در پرتو حاکمیت عقل، کلید اساسی گذار به مدرنیزم می باشد.

عامل منطقی:

از جمله شش همسایه افغانستان، ایران و پاکستان مانع اساسی در برابر ایجاد دولت مقتدر ملی می باشند. در مورد پاکستان در بخشهای قبلی به تفصیل صحبت گردیده است و نیت خصمانه، مداخله و تجاوز آن کشور در مقابل وطن ما از کفر ابلیس نیز معروفتر است. ایران متکی بر منافع ملی خود نیز طرفدار دولت قوی ملی در افغانستان نمی، بدینرو کارت قوم، ز بان و مذهب را بازی مینماید تا شعاع نفوذی خود را وسعت دهد. متأسفانه عده از افغانان و گروه ها به اساس سوابق و ذهنیت، به نفع جیوپولوتیک پاکستان و ایران عمل مینمایند.

یگانه راه درست مقابله با آنان، قوی ساختن افغانستان در وجود یک دولت با کفایت ملی است که بتواند به حیث پارتنر خوب، حمایت قوی بین المللی را با داشته باشد.

عامل بین المللی:

در زمره کشورهای که زیر نام «ائتلاف بین المللی» در افغانستان حضور دارند، نقش اساسی به امریکا و انگلستان تعلق دارد. تجربه نشاندهنده این حقیقت است که آنان در راستای استحکام دولت سراسری ملی و ایجاد حاکمیت قانون و قوای مسلح نیرومند ملی، صادقانه اقدام نکرده اند. متأسفانه در آستانه بیرون رفت آنان، در هر سه بعد یاد شده، افغانستان با مشکلات بسیار جدی مواجه می باشد.

البته در چهل سال اخیر نقش آنان در قبال افغانستان و منطقه بسیار منفی بوده است، در واقعیت مسئله، جنگ با تروریسم، جنگ با مخلوقات خودشان می باشد، ایجاد تنظیم های جهادی، طالبان و القاعده، دستاورد همین دو کشور می باشد، به بهانه سرکوب طالبان و القاعده تهاجم گسترده نظامی انجام یافت، اما بعد از سیزده سال طالبان را که بهانه اصلی جنگ با تروریسم بوده است به حیث یکطرف معامله «رسمیت» میدهند، اما در طی همین مدت پاکستان بحیث مرکز و حامی تروریسم «دوست» و شریک آنان می باشد و برای برداشتن مراکز تربیه و

پرورش طالبان در آن کشور اقدام اساسی نکرده اند، و یا شاید در دل شان این سخن حضرت مولانا خطور نموده باشد که :

تخم دیگر بکف آریم و بکاریم ز نو

زانچه کشتیم ز خجالت نتوان کرد درو

به هر حال آنچه را در عمل افغانان دیده اند، به مثابه مارگزیدگان، حق دارند نقش آنان را ه چالش اساسی در راه استحکام دولت ملی ارزیابی نمایند. مثل آنکه رسالت آنان رهبری بحران بوده، نه ختم آن، خدا کند که در آینده برعکس گردد. اظهور من الا شمس است که آنان در قبال افغانستان «مسئولیت اخلاقی دارند» دارند و این اصل بین المللی باید احترام گردد.

با این موانع و چالشها که تذکار یافت، مصداق حال ما: « شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حایل ...»

چه باید کرد؟ پاسخ درست، همانا قرار گرفتن با مردم و احترام به خواست و اراده آنان می باشد. مشکل افغانستان در رفت و آمد سکانداران ارگ حل نمی شود، امید مردم زمانی سراب نخواهد بود که: نیروی متعهد و ملتزم به خواست مردم، دموکراسی و حاکمیت قانون رهبری دولت را عهده دار گردد و یا همچو نیروی در مقام اپوزیسیون متبارز گردد.

چنانچه معروف است، تحمل (تولیرانس) ، که همانا تساهل، تسامح و همدیگر پذیری می باشد، سنگ پایه اشتراک همگانی و دموکراسی می باشد.

کاندیدان باید به این اصول تمکین نمایند و فرصت انتخابات را به وسیله گسترش تقرب و توسعه دایره تفاهم ملی مبدل سازند، تا برنده اصلی دموکراسی باشد و در غیر آن، همه بازنده خواهند بود که مبادا، چنان . پایان

ایمیل:

mir-sadat@hotmail.com